

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۸ اکتوبر ۲۰۱۹

دولت دست نشانده افغانستان و "جنبش عدم انسلاک"

یکشنبه- ۰۵ عقرب ۱۳۹۸ - کابل: شما هم حتماً متوجه شده اید که در دو روز گذشته، هر زمانی که رسانه های مستقیماً وابسته به دولت دست نشانده و یا هم آن دیگرانی که از درب مخفی از آبشخور باداران حاکمیت مستعمراتی ارتزاق می نمایند، حرفی از "غنی احمدزی" به میان آورده اند، وی را در جمع زمامداران سایر کشورهای شرکت کننده در کنفرانس کشور های غیر منسلک در آذربایجان نشان داده اند. در آنجا "غنی احمدزی" حین انتقاد از کشور های همسایه مصادق کامل ضرب المثل "کورخود و بینای مردم" گردیده، آنها را بدرستی متهم ساخت که در امور همسایگان دخالت ورزیده، اصول اساسی جنبش عدم انسلاک را زیر پای می نهند. در یادداشت امروز مکث کوتاهی در همین زمینه خواهیم داشت:

۱- جنبش "عدم انسلاک" که بنا بر انعقاد نخستین جلسه آن به سال ۱۹۵۵ در "باندونگ" کشور اندونزی، سالهای متمادی به "کنفرانس باندونگ" نیز معروف بود، برای نخستین بار به وسیله زعمای هند، مصر و اندونزی یعنی جواهر لعل نهرو، جمال عبدالناصر و احمدسوکارنو؛ به مثابه تبارز عملی اعلام استقلال و کوتاه کردن دست استعمارگران از حیات کشور ها موجودیتش را اعلام داشت.

این کنفرانس در همان محدوده اولی محصور نموده علی رغم مخالفت های شدید نخستین از جانب سران دو پیمان نظامی مسلط در همان زمان یعنی پیمانهای "ناتو و وارسا" در مدت کوتاهی کشور های دیگری نیز علاقه مند عضویت در آن گردیدند. چنانچه وقتی در سال ۱۹۶۱ کنفرانس در بلغراد پایتخت یوگسلاوی آنروز برگزار گردید به علاوه مارشال "تیتو" رهبر یوگسلاوی و میزبان کنفرانس، "قوام نکرومه" رهبر کشور "غنا" و "سردار محمد داوود" صدراعظم آنوقت افغانستان و زعمای چندین کشور دیگر نیز در آن شرکت نموده بودند.

۲- "جنبش عدم انسلاک" که در واقع برآمده و امتداد جنبش های استقلال طلبانه کشور های تازه به استقلال رسیده بود که می خواست در دنیای دوقطبی آنروز هویت مستقل خود را بین دو پیمان نظامی متجاوز وابسته به ابر قدرتها حفظ نماید، در آغاز اصول اساسی خود را چنین اعلام داشت:

۱. احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر،

۲. برابری و منافع متقابل،

۳. عدم تجاوز به یکدیگر،

۴. همزیستی مسالمت آمیز،

۵. عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر

همان طوری که در سطور قبلی نوشتیم، تشکیل چنین کنفرانسی و ایجاد یک قطب جدید و نیرومند به خصوص بعد از پیوستن جمهوری خلق چین به کنفرانس در همان زمان، ابرقدرتها را که در آغاز در جهت تخریب آن تلاش می ورزیدند، ناگزیر به تغییر استراتژی و تکتیک ساخته، هر دو ابر قدرت کوشیدند تا عمدتاً از دو طریق، مهار کنفرانس را در اختیار خود درآورند.

نخستین تکتیک آنها ارسال کشور های نزدیک و یا هم پیمان با خود شان در درون کنفرانس بود، نمونه کامل آن کشور کوبا. این کشور با آن که ظاهراً عضو پیمان "وارسا" نبود مگر در عمل به مثابه دست دراز پیمان "وارسا" عمل نموده با اعزام نیروهای نظامی اش در افریقا به خصوص انگولا، زیر نام کمک به مردم انگولا عملاً اصول اساسی کنفرانس را نقض می نمود.

تکتیک دیگر آنها نفوذ کامل به منظور منقاد ساختن کشور های عضو کنفرانس بود آنها تا سرحدی که اعطای هر نوع کمکی را به این کشور ها، به انتقال سیاست های خودشان در درون کنفرانس کشور های غیر منسلک گره می زدند.

۳- هر چند تعدادی از دانشمندان و مؤرخین عقیده بر آن دارند که این کنفرانس از آنجائی که به مثابه عکس العملی مقابل جهان دوقطبی نیمه دوم قرن بیست به وجود آمده بود، با ختم و در هم شکستن پیمان "وارسا" که به حاکمیت جهان تک قطبی انجامید، عملاً موضوعیت و علت وجودی اش را از دست داد، مگر وقتی به سیر حوادث و وقایع جهان در نیمه دوم قرن بیست نیک نظر انداخته شود، می بینیم که این کنفرانس در عمل بعد از پذیرفتن کشورهایمانند پاکستان که از دروازه عقبی از طریق عضویت در پیمانهای سیتو و سنتو با پیمان تجاوز کار ناتو نرد عشق می باخت، بروز جنگهای خونین بین پاکستان و هند، رسمیت یافتن عضویت کوبا در آن و لشکر کشی های آن کشور به انگولا، سایر کشور های افریقائی و نیکاراگوا، به خصوص بعد از تهاجم گستاخانه و امپریالیستی سوسیال امپریالیسم روس بر افغانستان و بردن زعمای دست نشانده وابسته به مسکو در درون کنفرانس، جنبش چندین سال نوری از اصول اساسی خود فاصله گرفته، بعد از آن بیشتر ابزاری گردید در دست دو ابر قدرت جهانی. ادامه دارد.